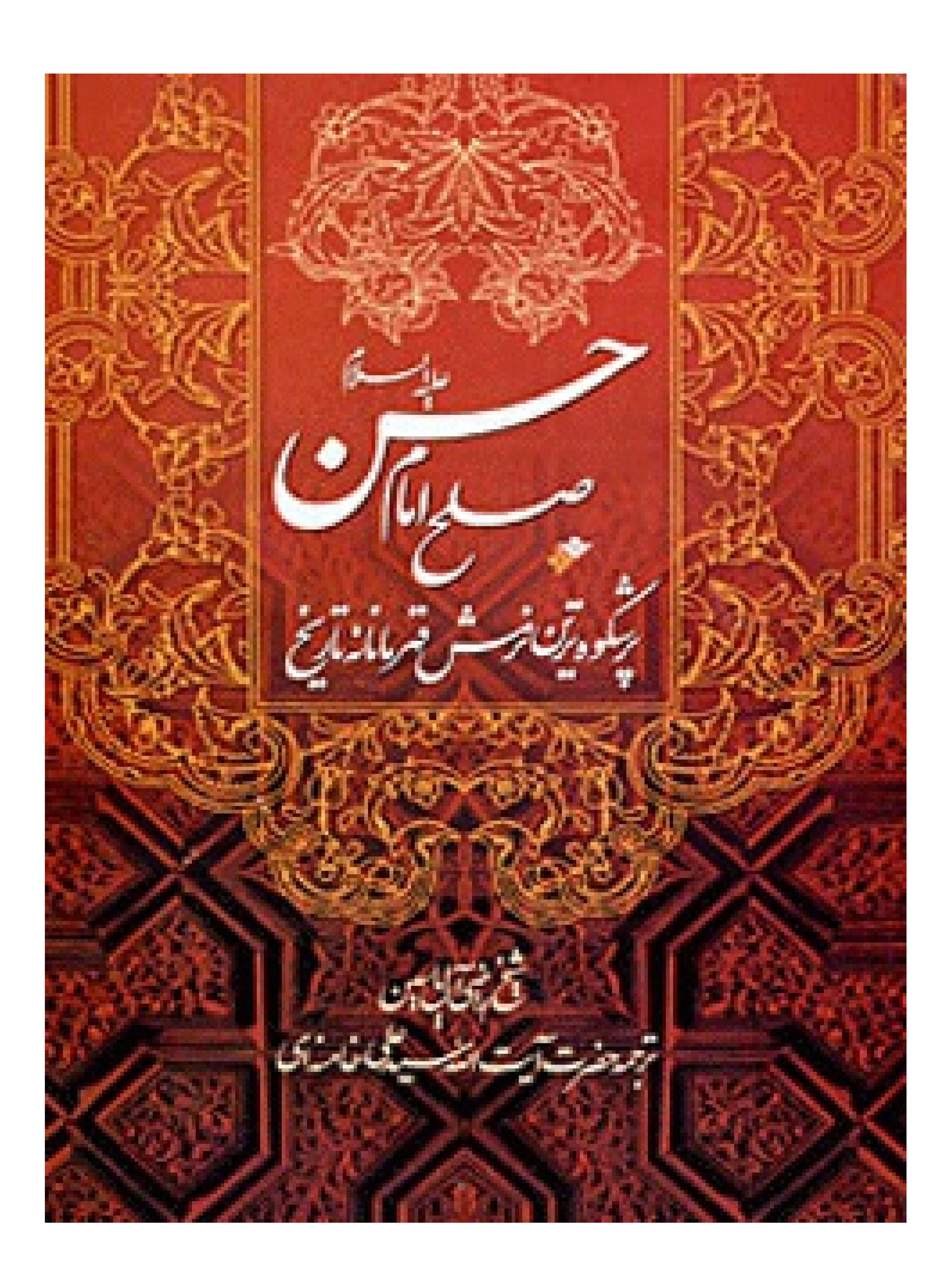

صلح امام حسن (ع)
پرشکوه ترین نرمش قهرمانانه تاریخ
شیخ راضی آل یاسین
ترجمه حضرت آیت الله خامنه ای


بسم الله الرحمن الرحیم

صلح امام حسن علیه‌السلام

نویسنده:

آیت الله العظمی سید علی خامنه ای (دام ظله)

ناشر چاپی:

آسیا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ۵

صلح امام حسن علیه‌السلام ۶

مشخصات کتاب ۶

صلح امام حسن (ع) با معاویه ۶

پاورقی ۱۳

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۴

صلح امام حسن علیه‌السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : آل‌یاسین راضی ۱۸۹۶ - ۱۹۵۳م.

عنوان قراردادی : صلح الحسن علیه‌السلام .فارسی

عنوان و نام پدیدآور : صلح امام حسن علیه‌السلام پرشکوه‌ترین نرمش قهرمانانه‌ی تاریخ راضی آل‌یاسین ترجمه از علی خامنه‌ای .

مشخصات نشر : تهران آسیا ۱۳۵۱ .

مشخصات ظاهری : [۵۴۷ ص.

شابک : ۳۰۰ ریال ؛ ۵۰۰ریال (چاپ ؟) ؛ ۱۸۰۰ ریال (چاپ یازدهم)

یادداشت : چاپ ؟: اسفند ۱۳۴۸.

یادداشت : چاپ یازدهم: اسفند ۱۳۶۵.

یادداشت : کتابنامه : ص . ۵۴۲ - ۵۴۵ ؛ همچنین به صورت زیرنویس .

یادداشت : نمایه .

موضوع : حسن‌بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- صلح با معاویه

موضوع : حسن‌بن علی (ع)، امام دوم، ۳ - ۵۰ق -- سرگذشتنامه

موضوع : معاویه‌بن‌ابی‌سفیان خلیفه اموی ۲۰ قبل از هجرت - ۶۰ ق .

شناسه افزوده : خامنه‌ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ -

رده بندی کنگره : BP۴۰/آ۷ص ۸۰۴۱ ۱۳۵۱

رده بندی دیویی : ۹۵۳/۰۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۲۸۹۳۷۴

صلح امام حسن (ع) با معاویه

بسم الله الرحمن الرحیم

صلح امام حسن علیه السلام با معاویه، از دشوارترین حوادثی بود که امامان اهل بیت پس از رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - از ناحیه این امت بدان دچار شدند.

امام حسن با این صلح، آنچنان محنت طاقت فرسائی کشید که هیچ کس جز به کمک خدا، قادر بر تحمل آن نیست لیکن او این آزمایش عظیم را با پایداری و متانت تحمل کرد و سر بلند و پیروزمند و دست یافته به هدف خود - یعنی مراعات حکم خدا و قرآن و پیامبر و صلاح مسلمانان - از آن بیرون جست و این همان هدفی بود که او برای هر گفتار و عمل بدان نظر داشت و عشق می ورزید.

آنان که او را به راحت طلبی و عافیت اندیشی متهم کرده اند - و هم آن دسته از شیعیانش که تحت تاثیر شور و احساس، آرزو برده اند که: کاش وی نیز در جهاد با معاویه پایداری می کرد و از راه شهادت، زندگی می یافت و به پیروزی از همان راهی که برادرش در روز عاشورا رفت و رسید، می رفت و می رسید این هر دو گروه را در میزان سنجش فکر و خرد، وزنی و مقداری نیست.

شگفت آنکه مردم تاکنون هنوز درباره این صلح دچار اشتباه و کج بینی اند و یکی نیست که با بررسی کامل و با استناد به دلائل و شواهد عقلی و نقلی، سیمای این صلح را روشن سازد.

من، بارها در این صدد بوده ام، ولی مشیت حکیمانه ی خدای عزوجل - بر این قرار گرفت که بدین مهم، کسی را که از همه رو سزاوارتر و شایسته تر است، برانگیزد و او فراهم آورنده ی این کتاب مبتکرانه - صلح الحسن - است که بحق، در موضوع خود، سخن آخرین است و گزارنده ی قضاوت راستین و نماینده ی مرز حق و باطل.

بر فصول درخشنده ایی چند از آن - که نمایشگر فضل مؤلف بزرگوار نیکوکارش بود - واقف آمدم و آن را براستی در کاوشگری و باریک بینی و میانه روی و هم در قاطعیت بیان و استدلال، و ریزه کاری و تتبع، و پرهیز و احتیاط در نقل گفتارها، و رادمنشی در مجادله، و احاطه بر چیزهای مناسب موضوع، در عین روانی اسلوب، و انسجام سخن، و رسائی در آنجا که سخن به ایجاز گفته، و زیبائی و گیرائی در آنجا که سخن را به درازا کشانده درست همانند مؤلف بزرگوارش یافتم.

کتاب، فراهم آمده ی فکری منظم، مبتکر و قوی است هماهنگی و پیوستگی اش آن را بصورت جویباری سرشار و لبریز از اندوخته های عقلی و نقلی در آورده و به واحدهائی بهم بسته و به نهایت غنی و کامل - از همه ی جهاتی که با موضوع متناسب است و موجب ارزش تمام - همانند ساخته است پیراستگیش همراه با جامعیت - و روشنی اش همراه با عمق - و نقد تحلیلی اش نقطه ی مرکزی این ممیزات است.

و اما مؤلف - اعلی الله مقامه خواننده می تواند خصال برگزیده اش را در زیبائیهای این کتاب مشاهده کند و من اگر او را ندیده بودم، بیگمان میتوانستم چهره ی او را با الهام از مطالب کتاب، ترسیم کنم اینک این اثر اوست که او را با چهره ایی باز، سیمائی درخشنده، سخنی شیرین، طبعی هموار و آرام، سینه ایی گشاده، خویی نرم، ذهنی سرشار، فهمی و دانشی فراوان، اطلاعی وسیع، انشایی زیبا، نکته سنجی ایی شیرین، کنایه پردازی ایی لطیف، استعاره ایی نغز با گفتاری حکمت آموز و منطق و رفتاری دانش آفرین با اخلاقی بنهایت بزرگوارانه و فطرتی بنهایت سلیم، دریای مواجی از دانش آل محمد، دانشمندی محقق دانای اسرار اهل بیت و روشنگر معضلات و شناسای سره از ناسره ی آن با این صفات بارز و صفات و سماتی دیگر بخواننده باز می شناساند.

اگر کسی در مطالب این کتاب بدقت بنگرد و حالات حسن و معاویه را بررسی کند خواهد دانست صحنه ی پیکار میان آندو، یک صحنه ی تازه بوجود آمده نبود بلکه هر یک در جبهه ی خود جایگزین و جانشین و میراث بر دو خلق و خوی متناقض و متضاد بودند: خوی حسن، خوی کتاب و سنت بود یا بگو: خوی محمد و علی و خوی معاویه، خوی (بنی امیه) بود یا بگو: خوی ابوسفیان و هند درست نقطه ی مقابل یکدیگر.

و آنکس که تاریخ این دو دودمان و سیره ی قهرمانان هر یک را - چه زن و چه مرد - بطور کامل بررسی کرده باشد این مطلب را با همه ی وجود، حس می کند.

ولی چون اسلام پدید آمد و خدا برای بنده و پیامبرش آن پیروزی و گشایش درخشان را فراهم آورد، شعله ی شرارت و فساد باند اموی فرو نشست و تمایلات ابوسفیان و یارانش منکوب و مقهور گشت و به برکت فرقان حکیم و صراط مستقیم و هم شمشیر برای محمد که هر مقاومتی را در هم می شکست، حجاب بطلان از چهره ی حقیقتی که پیامبر از جانب خداوند آورده بود، کنار رفت.

اینجا بود که ابوسفیان و فرزندان و یارانش چاره ایی بجز تسلیم ندیدند چه، بدینوسیله می توانستند جان خود را - که در صورت مقاومت بر باد میرفت - حفظ کنند این بود که بظاهر ایمان آوردند ولی دلشان از دشمنی محمد مالامال و سینه شان از آتش کین وی جوشان بود و پیوسته دسیسه ها و کینه ها بر ضد او فراهم می آوردند پیامبر خدا با اینکه از دشمنی نهان آنان بی خبر نبود، با کمکهای مالی فراوان و گفتار و کردار محبت آمیز در جلب دوستی ایشان میکوشید و بدین امید که شاید اصلاح و هدایت شوند، همیشه با سینه ایی باز و چهره ایی گشاده با آنها روبرو می شد عینا همان روشی که با دیگر منافقان و بدخواهانش داشت.

اینگونه رفتار پیامبر موجب شده بود که ایشان بناچار، دشمنی خود را با وی نهان بدارند و از ترس یا طمع، پوششی از تظاهر به دوستی، بر این کین و بدخواهی بیفکنند و این وضع موجب گشت که مردم تدریجا (باند اموی) را حتی در زادگاه و موطن کوچکش - مکه - بدست فراموشی بسپرند.

در میدانهای فتح و پیروزی پس از رحلت پیامبر - صلی الله علیه و آله - امویان فقط باین شناخته شدند که از خاندان پیامبر و صحابه ی اویند.

بعدها که برای مردمی از غیر خاندان پیامبر، این فرصت پیش آمد که مسند نشین و جانشین او شوند، معاویه توانست در سایه ی ایشان، به چهره ی: یکی از بزرگترین استانداران اسلام تغییر شکل یابد و همچون یکی از شایسته ترین امرای مسلمان از حیث گفتار و عمل، معروف گردد.

معاویه با هوش و شیطنت فراوان خود توانست از اسلام، همچون راهی بسوی (سلطنت) استفاده کند و همانطور که رسول اکرم خبر داده بود: دین خدا را مایه ی فریبکاری و بندگان خدا را بردگانی حلقه بگوش و مال خدا را ملک اختصاصی خویش سازد... و این سخن خود از نشانه های رسالت محمد (ص) است.

معاویه در پناه حکومت بیست ساله اش بر شام در دوران خلیفه ی دوم و سوم با فعالیتی مجدانه توانست پایگاهی مستقر برای خویش فراهم آورد و مردم آن سامان را با خود همراه و به عطای خود امیدوار سازد از اینرو مردم شام همه طرفدار و کمک کار او بودند و بدین ترتیب، موقعیت او در جهان اسلام بسی بالا رفت و در دیگر اقطار قلمرو اسلام به اینکه از قریش - یعنی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله - و از صحابه ی او است شناخته شد تا آنجا که در این خصوص، از بسیاری از مسلمانان با سابقه و پیشاهنگ همچون ابوذر و عمار و مقداد و - که خدا از آنان خشنود بود و آنان از خدا - مشهورتر گشت بدین ترتیب، بار دیگر (باند اموی) رشد کرد و بنام (بنی هاشم) آشکارا با دودمان بنی هاشم پنجه در افکند و در نهان نیز همان دسیسه ها و دشمنی های دیرین را تعقیب نمود و تدریجا با گذشت زمان توانست توده ی مردم را با روشهای شیطنت آمیز بفریبد و خواص را با بذل و بخششهای بی حساب از اموال بیت المال عمومی و با سپردن پست هائی که خدا بر خیانت پیشگانی از آن ردیف، حرام ساخته بخود جلب کند و برای موفقیت در این روشها، از پیروزیهائی که برای مسلمانان در آن حدود پیش می آمد و هم از جلب رضایت خلفاء، بهره برداری نماید.

هنگامی که باهوش شیطنت آمیز (معاویه) کار امویان سامان یافت، اهریمن وار، دست بسوی احکام دین دراز کردند و آن را دستخوش تحریف و تباهی قرار دادند و کاروان زندگی مردم را بسوی جاهلیت و لاابالیگری و دین ناباوری منحرف ساختند و به تعقیب منظور اصلی خود یعنی جلب سود مادی و حفظ امتیازات طبقاتی پرداختند.

توده ی مردم از این همه، بیخبر بودند چه، اصل کلی و معروف اسلامی: (اسلام گذشته را پاک می کند) بر سوابق ننگین بنی امیه پوششی ضخیم می افکند، بخصوص که رسول اکرم نیز آنان را عفو کرده و در جلب محبتشان کوشیده بود و پس از آن حضرت نیز خلفاء، کسانی از این دودمان پلید را بخود نزدیک ساخته و به حکومت و امارات بر مسلمانان و امتیازات فوق العاده سرافراز ساخته بودند لذا باند اموی توانست مدت ۲۰ سال با استقلال و بی آنکه مورد مؤاخذه قرار بگیرد - یا خود کسی را از بدیها منع کند - به زندگی موفقیت آمیز خود ادامه دهد.

خلیفه ی دوم در مراقبت و کنترل کارگزاران ولایات، سختگیر و بدقت حسابگر بود و در این مورد هیچ چیزی مانع او نمی توانست شد:

نوبتی بدو خبر رسید که خالد بن ولید کارگزار (قنسرین) ده هزار به اشعث داده است بشدت بر خالد خشم گرفت و به بلال حبشی دستور داد که او را با عمامه اش ببندد و سر و پا برهنه در برابر عموم رجال دولت و وجوه ملت در مسجد جامع حمص بر سر یک پا

بدارد، و از او بپرسد: این پول را از مال خود داده است یا از بیت المال؟ چه، اگر از مال خود داده، اسراف کرده و خدا اسرافکاران را دوست نمی دارد و اگر از مال ملت بخشیده، خیانت ورزیده و خدا از خیانت پیشگان بیزار است و پس از آن، خلیفه وی را معزول ساخت و تا آخر عمر به او منصبی نسپرد.
نوبتی دیگر ابوهریره را فرا خواند و به او گفت: (آنروز که من تو را به کارگزاری بحرین فرستادم، کفش بپا نداشتی! اینک شنیده ام هزار و ششصد دینار اسب فروخته ای)! ابو هریره پاسخ داد: تعدادی اسب داشتیم که زاد و ولد کردند، تعدادی هم هدایائی بوده که مردم آورده بودند گفت: (مخارج زندگی تو را سنجیده ایم، اینها زیادی بوده است و باید به بیت المال برگردد) ابو هریره گفت: حق نداری مال مرا بگیری خلیفه گفت: (چرا! و پشت تو را با تازیانه بدرد خواهم آورد) سپس برخاست و آنقدر با تازیانه بر پیکر او نواخت که بدنش را خون آلود کرد و گفت: (اکنون برو پولها را بیاور) ابوهریره (که چاره ای جز اطاعت نداشت) گفت: باشد، با خدا حساب میکنیم خلیفه گفت: (این در صورتی بود که آنرا از حلال بدست آورده بودی و با میل و رغبت میدادی! گویا در بحرین اموال را برای تو جمع آوری می کنند نه برای خدا و بیت المال! مادرت تو را فقط برای الاغ چرانی پس انداخته است).
و خود ابوهریره، جریان را اینطور نقل می کند: (وقتی عمر مرا از حکومت بحرین معزول ساخت به من گفت: ای دشمن خدا و قرآن! مال خدا را دزدیدی؟ گفتم: من دشمن خدا و قرآن نیستم، دشمن دشمنان توام و مال خدا را هم ندزدیده ام گفت: پس از کجا ده هزار درهم جمع آوردی؟ گفتم: اسبهائی داشتیم که زاد و ولد کردند، هدایائی هم پیوسته می رسید، سهمیه های پی در پی خودم هم بود با اینحال همه را از من گرفت)
از این قبیل ماجرا میان عمر و کارگزاران ولایات زیاد اتفاق می افتاد که اگر کسی اهل مطالعه باشد در کتابها می بیند ابوموسی اشعری، قدامه بن مظعون و حارث بن وهب - از قبیله ی بنی لیث بن بکر - را عزل کرد و همه ی اموالشان را گر [۱] اینگونه بود مراقبت عمر نسبت به والیان و کارگزاران که هرگز با آنان به مدارا و نرمی رفتار نمیکرد ولی با این همه، معاویه، برگزیده و دوست نزدیک او بود با وجود تناقضی که میان روش آن دو وجود داشت، هرگز دست او را از کاری کوتاه نکرد و حسابی از او نکشید و حتی گاه به او می گفت: (من به تو امر و نهی نمی کنم) یعنی هر کاری را به رای و اراده ی او واگذار میکرد.
این وضع موجب سرکشی و طغیان معاویه شد و تصمیم او را بر اجرای توطئه های باند اموی راسخ ساخت و حسن بن علی و برادرش حسین را دسیسه ی شیطنت آمیز معاویه در برابر خطری مهیب قرار داد که اسلام را بنام اسلام تهدید می کرد و خاموش ساختن نور حقیقت را - بنام حقیقت - کمر می بست آن دو امام بزرگوار برای دفع این خطر دو راه بیش نداشتند: مقاومت یا مسالمت آنها دیدند که مقاومت در نوبت حسن بن علی به نابودی جبهه ی مدافع دین و راهنما بخدا و راه راست، منتهی می گردد.
چه، اگر در آنروز حسن بن علی، خود و بنی هاشم و یاوران ایشان را به خطر می افکند و آنان را با قوای نیرومند و مجهز معاویه [۲] ! روبرو می ساخت و همچون برادرش حسین در روز عاشورا بر فداکاری و جانبازی همت می گماشت، بیشک جنگ، با نابودی تمامی افراد این جبهه پایان می یافت و باند اموی بدینوسیله به پیروزی درخشانی - که بدون این، در دسترسش نبوده و فکرش را هم نمی کرد - نائل می گشت چه پس از نابودی این جبهه، میدان برای معاویه خالی و بی رقیب میماند و امکان همه گونه ترکتازی و جولان می یافت و در نتیجه، امام حسن به همان سرانجامی که سخت از آن پرهیز داشت دچار می گشت و فداکاری و جانبازی او نیز در آراء عمومی بجز اعتراض و ایراد اثری بجای نمیگذاشت [۳] .
این بود که امام حسن احساس کرد باید معاویه را در گردنکشی و گستاخیش آزاد بگذارد و او را بوسیله قدرتی که بدستش افتاده در معرض آزمایش عموم بگذارد با اینحال در قرار داد صلح از او تعهد گرفت که در روش خود و یاران و هوادارانش از کتاب خدا و سنت تخطی نکند، شیعیان را در شمار امویان بگناهی نگیرد، شیعیان از همه ی مزایا و حقوقی که دیگران از آن بهره مندند، برخوردار باشند و شرط دیگری که امام حسن خود میدانست معاویه به هیچیک از آنها وفا نخواهد کرد و خلاف آن را بجای

خواهد آور [۴].

این زمینه ای بود که امام حسن برای برداشتن نقاب از چهره ی زشت امویان و زدودن لعاب رنگینی که معاویه بر روی خود کشیده بود، فراهم ساخت و کاری کرد که معاویه و دیگر قهرمانان (باند اموی) با همان واقعیت جاهلی و با همان دلهای بیگانه از روح اسلام و سینه های پر کینه ئی که لطف ها و محبتهای اسلام سرموئی از کین های بدر و حنین را از آن نزد دوره بود، به مردم معرفی شوند.

باری، روش امام حسن به حقیقت انقلابی کوبنده بود در پوشش مسالمتی اجتناب ناپذیر و فراهم آمده ی شرایطی خاص، یعنی: درهم آمیخته شدن حق و باطل و مسلح شدن باطل به حربه ئی خطرناک و قدرتی عظیم.

امام حسن نخستین پدید آورنده ی این خط مشی نبود، همچنانکه بکار بستن این روش به او ختم هم نشد او این روش را از گذشتگان خود گرفت و برای بازماندگان خویش ارث نهاد چه، او نیز همچون دیگر امامان خاندان رسول، در هر پیشروی یا عقب نشینی از مبدأ رسالت الهام و ارشاد می یافت او بدین روش، آزمایش شد و بدین آزمایش با بردباری و متانت گردن نهاد و پیروز و سر بلند و پاکدامن از آن بیرون جست پلیدیهای جاهلیت هرگز او را نیالود و جامه ی سیاه و ناپاک خود را بر قامت او نیاراست.

او این روش را از صلح حدیبی [۵] - که سیاستی بود یادگار جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله - آموخت و آنرا همچون سرمشقی نیک آموز بکار برد در حدیبیه نیز بعضی از یاران نزدیک پیامبر، او را بر این صلح نکوهش کردند، همچنانکه در ساباط یاران و دوستان نزدیک امام حسن ولی تصمیم راسخ او از این نکوهش سستی نگرفت و سینه اش تنگ نشد.

و پس از خود نیز این خط مشی را همچون نمونه ئی برای امامان نه گانه - پس از دو سرور جوانان بهشت - به یادگار گذاشت و آنان با الهام از این نمونه، سیاست حکیمانه و مدبرانه ی خود را که در هنگامه ی شرارتها با آرامش و متانت رهبری می شد، انتخاب کردند در حقیقت این روش، گوشه ای از سیاست هاشمی خاندان پیامبر است که مبنای آن همیشه بر پیروزی حق بوده نه پیروزی شخص.

امام حسن با این صلح توانست در سر راه معاویه، دشمن نهانی از خود او بسازد و بدست خود او وسائل سقوطش را فراهم کند و امکان یافت که دژ آهنین بنی امیه را با سوهانی از خود ایشان، قابل نفوذ سازد و در نتیجه پیروزی ایشان را بی اثر و بیهوده گرداند.

طولی نکشید که نخستین ماده ی قابل انفجاری که بوسیله ی امام حسن در شرائط صلح کار گذارده شده بود، بدست خود معاویه منفجر گشت آنروزی که قوای عراق در نخیله به سپاه معاویه پیوست، وی در حالی که مست باده ی پیروزی بود، به خطبه برخاست: (ای اهل عراق! بخدا سوگند که من بخاطر نماز و روزه و زکوه و حج با شما نجنگیدم، جنگ من با شما فقط برای حکومت بود و خدا مرا به مقصودم رسانید با آنکه شما نمی خواستید.

اینک بدانید: تمام امتیازاتی که به حسن بن علی داده ام از هم اکنون زیر پای من است)! و چون کار بیعت بپایان رسید، دوباره خطبه ای خواند و در آن از علی (علیه السلام) یاد کرد و به او و امام حسن ناسزا گفت حسین بن علی برخاست تا به او پاسخ گوید، امام حسن به او گفت: (درنگ کن، برادرم)! و سپس خود از جا برخاست و گفت: (ای که نام علی را بردی! من حسنم و پدرم علی است: و تو معاویه ئی و پدرت صخر است مادر من فاطمه است و مادر تو هند نیای من پیامبر است و نیای تو عتبه جده ی من خدیجه است و جده ی تو فتیله.

خدا لعنت کند از ما دو نفر آنرا که نام و نشانش پست تر و اصل و تبارش ننگین تر و گذشته اش شرار تبارتر و سابقه ی کفر و نفاقش بیشتر است)! و گروههائی از اهل مسجد فریاد برآوردند: آمین.

از آن پس نیز سیاست معاویه پی در پی با دست زدن بکارهای مخالف کتاب و سنت و انجام منکرات دینی، شکل واقعی خود را آشکار ساخت نمونه ئی از خلافکاریهای او عبارت است از: اعدام نیکمردان، بباد دادن نوامیس، مصادره ی اموال، به زندان

انداختن آزادگان، تبعید اصلاح طلبان، حمایت از عناصر فاسدی که رجال دولت او را تشکیل میدادند از قبیل: عمر و عاص، مغیره بن شعبه، خالد بن سعید، بسربن ارطاه، ابن جندب، ابن السمط، مروان حکم، ابن مرجانه، ابن عقبه، زیاد بن سمیه و دیگران و زیاد بن سمیه همانست که معاویه نسبت او را با پدر شرعی اش عبید نفی کرد و وی را به ابوسفیان پدر خود که با مادر زیاد روابط نامشروع داشت، منتسب کرد تا بتواند به او عنوان برادری خود را بدهد و او را بر شیعه ی عراق مسلط ساخت و بدست او آنچنان آتشی در عراق بر افروخت که نمیتوان به وصف در آورد: جوانانشان را کشت، زنهایشان را به بردگی و بیکاری گرفت، آنان را همچون رمه ی بی شبان در هر سو پراکنده ساخت، خانه هایشان را آتش زد، اموالشان را تصرف کرد و خلاصه، به هر طور و از هر راه توانست از ظلم و اجحاف به آنان خودداری ننمود.

آخرین جرمی که معاویه مرتکب شد این بود که فرزند رسوا و بی آبرویش را بر گردن مسلمانان سوار کرد و دست او را در بازی با دین و دنیای مردم باز گذارد و از این خلف پلید، جنایاتی همچون: واقعه ی عاشورا و قتل عام حره و سنگباران کعبه سر زد.

این آخرین جرم و جنایت معاویه بود که با سرآغاز جرائم دوران حکومتش، تناسبی به تمام داشت و در فاصله ی میان آن سرآغاز و این سرانجام، بقدری شرارتها و جنایتها و جرمهای وی متراکم و فشرده بود که آدمی به شگفت می آید که چگونه این دوران چند ساله توانست آن را در خود بگنجاند و چگونه اجتماع توانست آنرا تحمل کند؟! این فشار و شکنجه اگر بر عمر جهان و میان همه ی جهانیان هم تقسیم می شد، باز طاقت فرسا بود و میتوانست دنیا را به جهنمی سوزان تبدیل سازد.

به هر حال مهم این است که حوادث بعدی تماما خط مشی امام حسن را تفسیر کرد و روشن ساخت مهمترین هدف امام حسن - علیه السلام - آن بود که نقاب از چهره ی این طاغوتهای زمان بردارد و از تعبیر شدن خوابی که برای رسالت جدش پیامبر دیده بودند، جلوگیری کند و این منظور بطور کامل برآورده شد، ماسک از صورت دزدان افتاد و کوس رسوائی بنی امیه بر سر بازارها زده شد و خدا را بر این نعمت سپاس به برکت این تعبیر بود که برادرش سیدالشهداء توانست آن انقلاب بزرگ را که روشنگر حقیقت و عبرت بخش خردمندان بود، بوجود آورد.

(این هر دو برادر - درود بر آنان) دو روی یک رسالت بودند که وظیفه و کار هر یک در جای خود و در اوضاع و احوال خاص خود از نظر اهمیت و هم از نظر فداکاری و از خود گذشتگی درست معادل و هموزن دیگری بود.

حسن از جان خود دریغ نداشت و حسین در راه خدا از او با گذشت تر نبود او جان خود را برای جهادی صامت و آرام نگاه داشت و چون فرصت و وقت موعود فرا رسید، شهادت کربلا پیش از آنکه حسینی باشد حسنی بود.

از نظر خردمندان صاحب نظر، روز ساباط امام حسن به مفهوم فداکاری بسی آمیخته تر است تا روز عاشورای امام حسین زیرا امام حسن در آنروز در صحنه ی فداکاری، نقش یک قهرمان نستوه و پایدار را در چهره مظلومانه ی یک از پا نشسته ی مغلوب، ایفا کرد.

شهادت عاشورا به این دلیل در مرتبه ی نخست، حسنی بود و سپس حسینی که حسن شالوده ی آنرا ریخته و وسائل آنرا فراهم آورده بود.

پیروزی قاطع امام حسن متوقف بود بر اینکه با صبر و پایداری حکیمانه اش، حقیقت را بی پرده آشکار کند و در پرتو این روشنی بود که امام حسین توانست به آن نصرت و پیروزی پر شکوه ابدی نائل آید تو گوئی آن دو گوهر پاک بر این خط مشی همداستان شده بودند که: نقش صبر و پایداری حکیمانه از آن حسن باشد و نقش شورشگری و قیام مردانه از آن حسین تا از این دو نقش، یک تاکتیک کامل با هدف و منظور واحدی بوجود آید.

پس از این دو حادثه - حادثه ی ساباط و حادثه ی عاشورا - مردم وقتی به قضایا نظر افکندند در گروه امویان، عصبیت جاهلی زشت و پلیدی مشاهده کردند آنچنانکه اگر همه ی عصبیت های فرومایه و ظالمانه بهم آیند، از نظر ایجاد مخاطره برای اسلام و

مسلمانان از آن کمتر باشند.

مردم، امویـان را همچون بوزینگانی یافتنـد که بر منبر رسول خـدا بالا می رونـد و با امت اسـلامی با دنـدانی چون غول و با پنجه ای چون گرگ و با سیرتی چون عقرب روبرو می شوند.

در آنان، همان چهره ی کریه موروثی را دیدند که تربیت اسـلام از شـرارت آن سر موئی نکاسته و مکارم محمدی از پستی و لئامت آن ذره ئی نپیراسـته است همـان جگر خـوراگی روز احـد است که کینه هـای ننگین اموی آنرا به جلادی وحشـیانه ی روز عـاشورا تبـدیل می کند و بجائی می رسد که بکشـتن حسـین قانع نمی شود تا بدن او را نیز پایمال سم سـتوران میسازد و بدین نیز اکتفا نمی کند تا بدن او را برهنه در بیابان سوزان، در گذرگاه وحوش زمین و مرغان آسـمان می افکند و سـر او و یاران و مردان خاندانش را بر سر نیزه تا شام میبرد و باز بدین همه راضی نمی شود تا آزادگان وحی یعنی دختران پیامبر مکرم را همچون اسیران در شهرها می گرداند!.

مردم دیدنـد که حسن مسالمت کرد ولی این مسالمت نتوانست او را از دسـتبرد آن وحشـیگری پست و پلیـد در امان بدارد و عاقبت معـاویه از روی دشـمنی و رذالـت او را مسـموم سـاخت و حسـین در آن هنگـام کـه زمینـه را برای هشـیار کردن و بر انگیختـن روح آزادگی امت، مهیا دید، قیام کرد ولی قیام وی نیز وحشـیگری اموی را از جرائمی که از آنان سر میزد، باز نداشت و این وحشیگری تا دورترین مرز ممکن پیش رفت.

طبیعی است که آراء عمومی در پرتو این آتش سوزنده و زوایا و اسـرار تاریخ را بشـکافد و از اینجا و آنجا با امعان نظر و هشیاری و واقع یابی، موجبات انحراف از خاندان محمد را بیابد و با چشم دل، آنرا ببیند و با گوش هوش، نجوای آن را در صدر اول بشـنود و فعالیت نهان و آشـکار این شـیطان سـتم پیشه ی اموی را در راه خاموش کردن فروغ آل محمد یا پوشـیده داشتن آن از دیده ی امت اسلامی، بشناسد.

آری، بـبرکت حسن و حسـین و به سـر پنجه ی تـدبیر حکیمـانه ی این دو برادر، همه ی نقطه هـای پوشـیده و نهـان بسـاط امویـان و یاورانشان، در دیدگاه افکار عمومی قرار گرفت.

مردم دریافتنـد که رابطه ی میان بانـد اموی و اسـلام، رابطه ی یک عـداوت آشتی ناپذیر است چه، اگر منظور و مقصود معاویه فقط حکـومت بود نه دشـمنی بـا اسـلام، که بـا کنـاره گیری حسن بمقصود خود نائـل شـده بود، دیگر مسـموم کردن حسن چرا؟ و وارد آوردن انواع ظلم و بیداد چرا؟ و وارد آوردن انواع ظلم و بیداد بر او و بر آزاد مردان و دوستان وی و کمر بستن به قلع و قمع آنان به چه دلیل؟.

و اگر قـدرت و سـلطنت تنها هـدف بنی امیه بود، با واقعه ی عاشورا حسـین که از سـر راه این هدف برداشـته شد و یزید به آنچه که میخواست نائـل گشت، پس چرا از ادامه ی مظالم و جنایاتش دست بر نـداشت و با قساوتی بی نظیر و سـخت بی باکانه، مهیب ترین قتل عامی را که از وحشی ها و جلادی های تاریخ سراغ داریم، با مردمی بی پناه مرتکب شد؟!.

بـدست آوردن و بیـان نتایـج منطقی این محـاکمه را واگـذار می کنیم بعهـده ی آشـنایان به گنجینه هـای قیمتی تاریـخ و باخبران از سرچشـمه های نور و دانش و ما خود در مقـدمه ی کتاب: (المجالس الفاخره فی ماتم العتره الطاهره) آن نتایـج را با همه ی دلائل و شواهدش آورده ایم - رجوع کنید - و در اینجا اکتفا می کنیم به اشاره ائی دیگر به آنچه در مورد هماهنگی میان صلح حسن و قیام حسـین و همکاری میان این دو پدیده در بر انداختن نقاب از چهره ی زشت و کریه بنی امیه، قبلا بیان کردیم و بار دیگر می گوئیم: شهـادت عـاشورا در مرتبه ی نخست، حسـنی بود و در مرتبه ی بعـد، حسـینی و از نظر ژرف بینـان و انصـاف گرایـان، روز ساباط با مفهوم فداکاری و جانبازی آمیخته تر بود از روز عاشورا.

و امتیـاز کشف این حقیقت، از آن مولا ـ و پیشوای مـا، مهمتر امت و دانای اسـرار امامان اهل بیت، نماینـده ی دین و راهبر مسـلمین،

استاد شیخ راضی آل یاسین است که مقام و مرتبه اش برتر باد.

چه اینکه هیچیک از بزرگان دین، در مورد این موضوع مهم، کوششی را که او در فراهم آوردن این کتاب منحصر بفرد و بی نظیر مبذول داشت، بکار نبرده است و اینک کتاب اوست: با این اوج و سطح بلند که در کتبخانه ی اسلام، خلائی را که امت اسلامی سخت نیازمند پر شدن آن بود، پر می کند خدای بزرگ از جانب این امت و امامانش و بپاس گره ائی که گشوده و نهفته هائی که نمایانده و حقایقی که بر ملاساخته، بدو پاداشی - از بهترین پاداشهای نیکوکاران - عطا کناد و در برترین جایگاههای قربش مسکن دهاد (با آنانکه تشریف نعمت یافته ی اویند از پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان، و چه نیکو رفیقانند ایشان).

صور (جبل عامل)

پانزدهم رجب سال هزار و سیصد و هفتاد و دو هجری

عبدالحسین شرف الدین الموسوی العاملی

پاورقی

[۱] اینها را (زبیر بن بکار) در کتاب (الموفقیات) آورده و (ابن حجر) در بخش اول (الاصابه) در شرح حال (حارث بن وهب) از او نقل کرده است.

[۲] به شرحی که مؤلف بزرگوار در کتاب توضیح داده است.

[۳] زیرا معاویه با اصرار تمام، بدو پیشنهاد صلح می کرد و برای قبول هر شرطی برای خدا و بنفع امت، خود را آماده نشان میداد، حفظ جان امت را بیادش می آورد این پیشنهاد بطور علنی باطلاع هر دو جبهه رسید و همه از آن آگاه شدند در حالیکه همه میدانستند - هم امام حسن و هم معاویه و هم هر دو سپاه - که اگر جنگ ادامه یابد پیروزی از آن معاویه خواهد بود در اینصورت اگر امام حسن بر ادامه ی جنگ اصرار می ورزید و سپس به آن سرانجام دچار می شد هر کسی بخود حق میداد که او را توبیخ کند و درباره ی او از هر گونه سرزنش خودداری نورزد.

و اگر در آنروز امام حسن برای جنگ باین عذر متشبث می شد که: معاویه به شرائط صلح عمل نخواهد کرد یا اینکه او نمیتواند امین بر جان و دین ملت باشد، کسی این عذر را از او نمی شنید چه، اظهار آمادگی معاویه برای قبول هر قید و شرط، همه را فریب داده بود در آنروز هنوز چهره ی زشت امویان آنچنان بی پرده و آشکار نبود که بتواند به قبول نظر امام حسن کمک کند یا معاویه را منکوب سازد زیرا همانطور که گفتیم، عامه ی مردم به او به نظر یک مسلمان با سابقه می نگریستند و در این خصوص سخت تحت تاثیر تبلیغات دستگاه معاویه بودند ولی در روزگار سیدالشهداء این پرده ی فریب از هم دریده بود و بدین جهت فداکاری و جانبازی او می توانست در زمینه ی یاری حقیقت و اهل حقیقت آثار جاویدی بگذارد و گذارد و خدا را سپاس در این باره به فصل چهاردهم همین کتاب رجوع کنید.

[۴] مطالب مربوطه به متن عهد نامه و شرایط آن و میزان حرمتی را که معاویه نسبت به هر شرط نگاه داشت! در فصول این کتاب مطالعه کنید.

[۵] در سال ششم هجری، پیغمبر به عزم زیارت خانه ی خدا با هزار و چهارصد تن مسلمان روانه ی مکه شد در محلی بنام (حدیبیه) قریش، راه بر پیغمبر گرفتند و از ورود مسلمانان به مکه جلوگیری کردند پیغمبر قاصدی به مکه فرستاد تا با قریش در این باره گفتگو کند و چون قاصد او را محبوس ساختند و شایعه ی کشته شدنش به پیغمبر رسید، آنحضرت عزم جنگ کرد و از مسلمانان میثاق و بیعت بر جانبازی گرفت (این بیعت را بیعه الرضوان نامیده اند) قریش به اعتذار برخاستند و نگهداری قاصد پیغمبر را کار سفیهان قوم شمردند و سپس میان رسول خدا و قرشیان پیمان صلحی بسته شد که یکی از موادش مراجعت مسلمانان به مدینه بود

پیغمبر دستور (قربانی) و (سر تراشیدن) داد که (بمعنای تمام شدن احرام و خاتمه ی کار حج یا عمره است) مسلمانان از صلح سخت برآشفتند و حتی این دستور را نخست اطاعت نکردند و یکی از مسلمانان صریحا به پیغمبر درباره ی صلح اعتراض کرد ولی پس از مراجعت به مدینه کم کم نتائج درخشان این صلح پدیدار شد و مصلحت بزرگی که بر آن مترتب بود ظاهر گشت این مصلحت، آزادی مسلمانان در نشر اسلام و امکان آشنا ساختن کفار با اسلام بود گفته اند که تا دو سال پس از قرار داد (حدیبیه) عده ی کسانیکه اسلام آوردند از همه ی کسانیکه در ظرف سالهای پیش، اسلام آورده بودند بیشتر بود.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹